

واکاوی بازدارنده‌های خلاقیت در سبک زندگی*

- سهراب مروتی^۱
- فرشته دارابی^۲

چکیده

آنچه که باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه، مانند فرهنگ یا پاره فرهنگ، هویت، شخصیت و محدودسازی آن می‌شود؛ خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است. سبک زندگی اسلامی، سبکی راکد، تکراری و ثابت نیست، بلکه سبکی است که در آن پوییش و حرکت جریان دارد، که در نهایت منجر به خلاقیت و نوآوری می‌شود. هر کدام از افراد در سبک زندگی اسلامی حتی با نازل‌ترین درجه‌ی خلاقیت قادرند، این جرقه‌ی مقدس را شعله‌ور ساخته و خلاقیت خفته را بیدار سازند. باید پذیرفت و باور داشت که این گوهر نفیس و گران‌بها در وجود همه‌ی ما از ابتدای خلقت تعبیه گردیده، چرا که خداوند انسان را نماینده‌ی خود در روی زمین نامیده است. این فلسفه و ایمان، منشأ بیداری اندیشه، فکر و پیدایش خلاقیت است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. دانشیار دانشگاه ایلام (نویسنده‌ی مسؤول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

خلاقیت نیاز عالی‌تری بشری در تمام ابعاد سبک زندگی اسلامی و جهشی در رشد فکر و اندیشه‌ی انسان است. این نیاز نیز مانند دیگر نیازها و مسائل زندگی انسان در معرض تهدید موانعی است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و اسنادی مفهوم خلاقیت و نوآوری را با استناد به قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام بیان می‌کند و سپس به تحلیل و بررسی موانع بروز و شکوفایی خلاقیت (فردی) در سبک زندگی اسلامی و ارائه‌ی راه‌حل‌های این معضل با توجه به آموزه‌های دینی می‌پردازد. واژگان کلیدی: سبک زندگی، خلاقیت، نوآوری، قرآن کریم، احادیث، پیشرفت، شکوفایی.

مقدمه

انتخاب سبک زندگی گام نهادن در راهی است که به فرموده‌ی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام، صراط مستقیمی است که به دارالسلام الهی منتهی می‌شود. در این مسیر انسان روابط چهارسویه‌ی خودش را سامان می‌بخشد؛ روابط چهارسویه‌ای که تأمین‌کننده‌ی نیازهای مادی، معنوی، دنیایی و اخروی انسان است. این روابط چهارسویه، همگی، راه به دارالسلام دارند. در این راه انسان در کنار اطاعت و خضوع در مقابل دستورات پروردگار و فرستادگان‌اش باید حائز ذهنی خلاق و آگاه باشد، که نه تنها در مسیر فردی بتواند در مقابل مشکلات و سختی‌ها مقاومت کند، بلکه اسباب پیشرفت و ترقی جامعه‌اش را نیز پدید آورد؛ چرا که سبک زندگی نقش مهمی در خلق هویت فردی و جمعی دارد.

با پیشرفت روز افزون دانش و تکنولوژی و جریان گسترده‌ی اطلاعات افزوده، جامعه‌ی اسلامی نیازمند آموزش مهارت‌هایی است که با کمک آنها بتواند همگام با توسعه‌ی علم و فناوری پیش برود. هدف باید پرورش انسان‌هایی باشد که بتوانند با مغزی خلاق با مشکلات روبه‌رو شده و به حل آنها بپردازند، به گونه‌ای که انسان‌ها بتوانند به خوبی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و با بهره‌گیری از دانش جمعی و تولید افکار نو مشکلات را از میان بردارند. امروزه افراد

جامعه‌ی اسلامی نیازمند آموزش خلاقیت هستند که با خلق افکار نو به سوی یک جامعه‌ی سعادت‌مند قدم بردارند. در معارف دینی ما، به طور ویژه، به این موضوع پرداخته شده است. قرآن کریم خداوند سبحان را این‌گونه معرفی کرده است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱. خدای سبحان بدیع و پدید آورنده‌ی بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است و آنچه را خلق می‌کند، بدون الگو خلق می‌کند، پس هیچ یک از مخلوقات او الگویی سابق بر خود نداشته‌اند، پس فعل او مانند فعل غیر او به تقلید، تشبیه و تدریج صورت نمی‌گیرد، و او همچون دیگران در کار خود متوسل به اسباب نمی‌شود. کار او چنین است که چون قضاء چیزی را براند، همین که بگوید باش، موجود می‌شود، پس کار او به الگویی سابق نیاز ندارد و هم‌چنین کار او تدریجی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۴).

با این حساب خداوندی که خود خالق بدیع و خلاق می‌باشد، انسان را، به حسب دارا بودن خصیصه‌ی تعقل و اندیشه، اشرف مخلوقاتش قرار داده است. با این ویژگی، آدمیان، برتر شناخته شده و مثمر ثمر واقع می‌گردند، تا جایی که پیامبر خدا ﷺ چگونگی پاداش و عقاب در آخرت را در گرو میزان عقل و خرد به حساب آورده و در این باره فرموده است: چون انسانی را دیدید که زیاد نماز اقامه نموده و روزه می‌گیرد، به او مباحثات نکنید تا بنگرید که عقل‌اش چگونه است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۰).

شناخت بازدارنده‌ها از یک سو به فهم آسیب‌های خلاقیت یاری می‌رساند و از سوی دیگر به طراحی و تعیین الگوهای مناسب و جانشین برای دفع موانع کمک می‌کند. با این توصیف، هدف از طرح عوامل بازدارنده در این مقاله، روشن‌تر کردن هر یک از عوامل مؤثر بر چرخه‌ی رشد و تحول خلاقیت در سبک زندگی اسلامی است. سبک زندگی اسلامی یعنی رفتارهای انسانی‌ای که متأثر از فرهنگ اسلامی هستند. لازم به ذکر است، با توجه به این‌که موانع فردی

(درونی) و موانع اجتماعی (بیرونی) خلاقیت را تهدید می‌کنند، در این پژوهش ما به دنبال موانع فردی هستیم؛ زیرا باید توجه کرد که مخاطب آموزه‌های دینی، دستورهای اخلاقی، و بیانات مصلحان، چیزی مستقل از افراد نیست. در هر صورت آن کسی که باید در جامعه تحول ایجاد کند، فرد است، حتی اگر گاهی به صیغه‌ی جمع آورده می‌شود، باز ناظر به افراد است. قرآن نیز وقتی می‌گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، مراد افراد است، چرا که هیچ‌گاه کسی برای جامعه هویتی کاملاً مستقل از فرد قائل نمی‌باشد.

بحث درباره‌ی شرایط و عوامل بازدارنده‌ی خلاقیت و نوآوری که در نهایت منجر به اتخاذ پاسخ‌های اجتنابی، حساسیت‌های منفی عاطفی و انگیزشی در افراد خلاق می‌شود، تحت عنوان بازدارنده‌های خلاقیت مطرح می‌شوند. خلاقیت دارای مؤلفه‌های گوناگون شناختی، انگیزشی و شخصیتی است. این پژوهش به دنبال این است که در آموزه‌های دینی بازدارنده‌های خلاقیت فردی در سبک زندگی کدام‌اند و این بازدارنده‌های چه صدمه‌های را بر فرد و در نهایت بر جامعه وارد می‌آورند؟

واژه‌شناسی خلاقیت

خلاقیت واژه‌ای عربی است که ریشه‌ی آن «خلق» است و در اصل به معنای اندازه‌گیری و تقدیر می‌باشد. از آنجا که آفریدن توأم با اندازه‌گیری است «خلق» را آفریدن معنی می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۹۲). راغب اصفهانی می‌گوید: «خلق» به معنی اندازه‌گیری درست است و در ابداع شیء و ایجاد از چیزی دیگر به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۹۶).

در اصطلاح، دانشمندان، خلاقیت را با تعابیر متعدد و متنوعی تعریف کرده‌اند؛ به طوری که گاهی هر تعریف فقط بیان‌گر یک بعد از ابعاد مهم فراگرد خلاقیت

است. برای مثال هربرت فوکس معتقد است که «فراگرد خلاقیت» عبارت است از هر نوع تفکری که مسأله‌ای را به طور مفید و بدیع حل کند (رضائیان، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

گیلفورد نیز بر این باور است که خلاقیت یعنی استعداد تفکر واگرا، عرضه‌ی هدف‌ها و راه‌های جدید و منحصر به فرد، امکان تفکر جدید و اصیل و انحراف از عقاید متعارف موجود (کریمی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹).

در تعریف دیگر این‌چنین آمده است که خلاقیت عبارت است از توانایی تلفیق ایده‌ها به شیوه‌ای منحصر به فرد برای برقراری ارتباط غیر معمول بین ایده‌ی خلاق و تبدیل آن به یک محصول، خدمت یا شیوه‌ی مفید (مقیم، ۱۳۸۵، ص ۳۲). در فرهنگ روان‌شناسی «سیلامی» راجع به خلاقیت چنین آمده است: خلاقیت همان تمایل ذوق ایجادگری است که در همه‌ی افراد و در همه‌ی سنین به طور بالقوه وجود دارد (بودو، ۱۳۵۸، ص ۱۰).

اما زمانی که واژه‌ی «خلاقیت» گفته می‌شود، معمولاً واژه‌ی «نوآوری» نیز مطرح می‌گردد. «نوآوری» عبارت است از فرایند خلق اندیشه‌های نو و به کار بردن آنها در عمل (شرموهورن، ۱۳۸۱، ص ۵۳۲). هالت نیز نوشته است: اصطلاح نوآوری در یک مفهوم وسیع، به عنوان فرایندی برای استفاده از دانش یا اطلاعات به منظور ایجاد یا معرفی چیزهای تازه و مفید به کار می‌رود (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

از تعاریف فوق به دست می‌آید هر چند که خلاقیت و نوآوری معنایی نزدیک به هم دارند، اما بیشتر خلاقیت را به معنای آوردن چیزی جدید به مرحله‌ی وجود یا طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه پیموده شده‌ی قبلی به طرز نوین، که موجب پدیدآمدن یک ایده جدید می‌شود به کار می‌گیرند و نوآوری را عبارت از آوردن چیزی جدید به مرحله‌ی استفاده و یا فرایندی جدید، منتج از

ایده‌های جدید دانسته‌اند. بنابراین نوآوری بدون خلاقیت صورت نخواهد پذیرفت. بر این اساس خلاقیت بیشتر یک فعالیت فکری و ذهنی به شمار می‌رود، ولی نوآوری بیشتر جنبه‌ی عملی دارد. «خلاقیت» پیدایی و تولید یک اندیشه و فکر نو و «نوآوری» عملی ساختن آن اندیشه و فکر است.

تحلیل مسأله

هر چند واژه‌ی خلاقیت از واژه‌های نو ظهور در دنیای معاصر است، اما با توجه به آموزه‌های دینی می‌توان زمینه‌های پیدایش فرهنگ خلاقیت و یا موانعی که موجب عدم رویش خلاقیت در زندگی اسلامی می‌شوند را به دست آورد. به طور کلی موانع خلاقیت بر دو نوع‌اند؛ «موانع فردی» و «موانع بیرونی» که در این مقاله به «موانع فردی» از دیدگاه ثقلین می‌پردازیم.

۱) عدم اعتماد به نفس

یکی از مواهبی که خداوند به انسان ارزانی داشته است اعتماد به نفس است، اعتماد به نفس نیرویی است که شخص را در استفاده‌ی بهینه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خویش جهت رسیدن به اهدافی که در سبک زندگی اسلامی در نظر دارد یاری می‌کند. به عبارت دیگر اعتماد به نفس، یعنی ایمان به توانایی‌های ذاتی و استعدادهای فطری خویش و ایمان به یاری خداوند در پرورش و گسترش آنها.

روان‌شناسان معتقدند اعتماد به نفس قدرتی است که توانایی و اقتدار آدمی را دو چندان می‌کند. انسانی که اعتماد به نفس دارد، توانایی نوآفرینی و شکوفایی را خواهد داشت. به عکس کسی که اعتماد به نفس را از دست داده، نخواهد توانست از استعدادهای خویش بهره‌بردارد. در نتیجه دچار تحقیر، حقارت نفس، سرخوردگی و شکست خواهد شد (زنیل خانی، ۱۳۸۷، ص ۴).

اعتماد به نفس از نظر قرآن، به معنای پی بردن به کرامت و ارزش نفس است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ (اسراء، ۷۰) و این کرامت انسان از ویژگی‌های او است که سایر مخلوقات از آن برخوردار نیستند. به همین دلیل نسبت به دیگر مخلوقات برتری دارد. از دیگر کرامات و ارزش‌های انسان، مقام «خليفة اللهی» (بقره، ۳۰) و «مسجود ملائکه» (بقره، ۳۳) و «تعلیم الاسماء» (بقره، ۳۱) بودن او است کشف این حقایق سبب می‌شود انسان، جایگاه و ارزش خود را در زندگی بشناسد و به خود ببالد و اعتماد کند؛ و با این ویژگی‌ها در مسیر سعادت و کمال گام بردارد.

بر این اساس کسی که مقام و ارزش خود را شناخته باشد تلاش می‌کند آن را از دست ندهد، و با قدرت و قوت، موقعیت والای خود را حفظ کند و هرگز شکست نخورد. از آن جا که تمامی این ارزش‌ها از سوی خدا است، عزت را نیز از خدا می‌خواهد «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۳ (فاطر، ۱۰). راغب در کتاب مفردات آورده است: کلمه «عزت» به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۵).

در جای دیگر از قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴ (آل عمران، ۱۳۹)؛ ایمان به خدا به ارزش‌های والای خدادادی سبب آن می‌شود که انسان از کسی ترس نداشته باشد، سست نشود و خود را برتر ببیند. این روحیه، عامل مهمی برای موفقیت و پیشرفت در سبک زندگی اسلامی است.

از دیدگاه سنت نیز اگر بنگریم پی خواهیم برد ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به این مسأله توجه شایانی داشته‌اند. به عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «کسی که شخصیت‌اش ارزشمند گردد، خطا کاری‌هایش کم می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶،

ص ۲۳۱). ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند: بزرگ‌ترین نادانی، ناآگاهی انسان از شأن و منزلت خویش است (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۷۴).
پس کاملاً واضح و آشکار شد که شخص مسلمان هنگامی که به این حقایق دست یافت و ارزش وجودی خویش را شناخت از سرخوردگی و خودکم‌بینی رهایی یافته و می‌تواند از استعدادها و توانمندی‌های خویش به بهترین وجه استفاده نماید. به همین علت در سبک زندگی اسلامی اعتماد به نفس اولین ایستگاه موفقیت است و تمام شخصیت انسان در راستای عزت نفس او شکل می‌گیرد.

۲) انتقاد ناپذیری

اندیشه، ظریف‌ترین، لطیف‌ترین و نازک‌ترین منش واقعیت سبک زندگی افراد است. اگر نخبگان ساز و کارهای مناسب جهت پرورش آگاهانه و آزادانه‌اش را فراهم نیاورند، دچار پژمردگی و افسردگی شده و به جای رشد و بالندگی دچار رکود و انحطاط می‌گردد. نقد و انتقاد صحیح، از آن روی مورد تأکید است که شاخص‌ترین ویژگی انسان را «اندیشیدن» او بدانیم، بی‌گمان کارسازترین و تعیین‌کننده‌ترین عامل در خلاق کردن، شکوفایی و گسترش این ویژگی، ارزیابی و نقد و بررسی است (کلانتری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹).

بر این اساس نقد به عنوان عاملی اصلاحی، پیش برنده، بالنده، مجال بازنگری و همه‌سونگری می‌بخشد و جلو بسیاری از ریزش‌ها، دوباره‌کاری‌ها و تکروری‌ها را می‌گیرد. در نتیجه، طرح‌ها را در راستای سود دهی و بهره‌مندی بهتر و بیش‌تری قرار می‌دهد. انتقاد عامل ضروری رشد و اصلاح اذهان و افکار است و گریزی از آن نیست؛ چنان‌که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند: «انتقاد باید بشود! تا انتقاد نشود یک جامعه اصلاح نمی‌شود. عیب همه جا هست؛ سرتاپای انسان عیب است و باید این عیب‌ها را گفت و انتقادها

را کرد برای این که فرد و جامعه اصلاح شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۴۱).

﴿۱۵۵﴾

در آموزه‌های دینی، به مقوله‌ی نقد و تقدیرپذیری، اهمیت فراوان داده شده است. واژه‌های نصیحت، تذکر، موعظه، استماع قول، اتباع احسن، توأسی به حق، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، هر یک به گونه‌ای اهمیت و جایگاه نقد و تقدیرپذیری را بیان می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۵.

در کلمه‌ی «استماع» نکته‌ی نغز و ویژه‌ای نهفته که در «سماع» نیست. شنیدن سخن دیگران، با آن صورتی که ناخواسته سخن دیگری به گوش برسد، تفاوت دارد. آن که گوش فرا می‌دهد، نقد و بررسی نیز می‌کند، تمام پیامدهای خوب، بد، زیبا و زشت سخن را می‌سنجد، آن‌گاه دست به گزینش می‌زند. به هنگام برگزیدن نیز، میان خوب‌ها و خوب‌ترها، به گونه‌ای ارزیابی می‌کند و در پایان با آگاهی و بررسی همه جانبه، سخن نیکوتر و طرح و برنامه‌ی خردمندانه‌تر را برمی‌گزیند.

هم‌چنین در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: «وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ تذکر، فراموشی‌ها و ناآگاهی‌ها را به هوشیاری‌ها و بیداری‌ها دگرگون می‌کند و همگان را در جامعه به حضور و مراقبت همه سویه فرا می‌خواند. در چنین جامعه‌ای، کم‌کاری‌ها، کندکاری‌ها و بدکاری‌ها، کم‌تر به چشم می‌خورد و هر یک از افراد خود را موظف می‌دانند که به دیگران هشدار و تذکر دهند تا کارها در روال و روند واقعی خود قرار گیرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۸۷).

روایت‌های بسیاری نیز دلالت بر مفید بودن انتقادپذیری دارند. به عنوان نمونه

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خردمند کسی است که نظر خود را متهم کند و به آن چه که نفسش را وسوسه می‌کند اعتماد نداشته باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۵). بر این اساس فرد خلاق باید برای خود دادگاهی تشکیل بدهد و از صاحب نظران بخواهد که درباره‌ی او داوری کنند. امام سجاد علیه السلام نیز در حدیثی زیان بی‌توجهی به انتقاد سازنده را از این گونه گوشزد می‌کند: چه بسا افرادی که از بس خوبی‌شان را گفتند و مدح‌شان نمودند، فریب خوردند [فاسد شدند] و چه بسا افرادی که چون از عیب‌شان چشم پوشی شد [مورد انتقاد قرار نگرفتند] مغرور شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۳۹).

بنابراین در سبک زندگی اسلامی هدف از «نقد» تشخیص و انتقال نقاط قوت و ضعف هرگونه تفکر و رفتار انسانی به نحوی که بتوانند آن را در جهت خلاق شدن خود و در نهایت خلاقیت جامعه به کار برند.

۳) تحجر

متحجر به کسی گفته می‌شود که در برابر هر نوع تحول و نوآوری سختی نشان داده و اندیشه‌های همسان با اندیشه‌های خویش را پذیرفته و از پذیرش اندیشه‌های دیگر به شدت اجتناب می‌ورزد. علاوه بر آن نسبت به وسایل و ابزارهای جدید بی‌توجه و از کاربرد مطلوب آن غفلت می‌ورزد. تحجر و مطلق‌نگری یکی از بازدارنده‌های جدی بر سر راه نوآوری و شکوفایی است، چون افرادی که در دام تحجر گرفتار آمده‌اند فکرشان از پوییدن و بالیدن محروم مانده و با هر نوآوری مخالفت می‌ورزند. هر چند ممکن است که این دسته از انسان‌ها در عمل خیلی کوشا و فعال باشند، ولی در حوزه‌ی اندیشه دچار ایستایی و سنگ‌وارگی گشته و جامعه را از رسیدن به تعالی و توسعه باز می‌دارند. اولین گروهی که در تاریخ اسلام به جمود و تحجر مبتلا شدند، خوارج بودند. امام علی علیه السلام درباره‌ی آنها فرمودند: من می‌کوشم که دردها را با شما درمان کنم، در

حالی که شما درد بی‌درمان شده‌اید. کسی را مانده‌ام که خار در پایش خلیده است و او ناگزیر است با کمک خاری دیگر، خار را از پای بیرون کشد، هرچند می‌داند که خار خار می‌گراید (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۰).

در فرهنگ قرآنی انسان متحجر کسی است که عقل و دل او از پذیرش سخن حق و معجزات آشکار خداوند و پیروی از دستوره‌های الهی، مقاومت می‌ورزد؛ «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۷.

آیه‌ی شریفه شدت قساوت قلوب آنان را، این‌طور بیان کرده: که بعضی از سنگ‌ها احياناً می‌شکافند، و نهرها از آنها جاری می‌شود، و میانه‌ی سنگ سخت و آب نرم مقابله انداخته، چون معمولاً هر چیز سختی را به سنگ تشبیه می‌کنند، هم چنان که هر چیز نرم و لطیفی را به آب مثل می‌زنند. می‌فرماید: سنگ به آن صلابتش می‌شکافد، و انهارى از آب نرم از آن بیرون می‌آید، ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق بیرون نمی‌شود، حالتی که با سخن حق، و کمال واقعی سازگار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۷).

در حقیقت منظور انسان‌هایی است که تمام وجودشان سخت و سیاه شده و در برابر اندیشه، شناخت و شهود نفوذ ناپذیرند و از جرگه‌ی اصحاب تفکر، اندیشه و ذوق خارج و هدایت ناپذیرند و اینان کسانی هستند که قرآن کریم به «دس نفس» از آنان یاد کرده است: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا»^۸. در ذیل این آیه‌ی شریفه آمده است: پیروزمندان و شکست‌خوردگان در صحنه‌ی زندگی دنیا مشخص می‌شوند، و معیار ارزیابی این دو گروه چیزی جز «تزکیه‌ی نفس و نمو و رشد روح تقوی و اطاعت خداوند» یا «آلودگی به انواع معاصی و گناهان» نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۸).

با توجه به مطالبی که گفته شد در سبک زندگی اسلامی متحجر و مطلق‌نگری تضاد آشکاری با نوآوری و شکوفایی دارد، اندیشه‌های متحجر نه تنها از پوییدن و بالیدن بی‌بهره‌اند، بلکه هر نوآوری و ابتکاری را نیز بدعت معرفی می‌کنند. بر این اساس است که می‌توان گفت متحجر و مطلق‌نگری دو پیامد زیان‌بار را در سبک زندگی آدمی پدید می‌آورد؛ نخست اختلال در دریافت ذهنی، چون با چیزهای جدید به صورت گزینشی برخورد نموده و هر چه مورد پسند آنها نباشد مطرود، مطعون و ابزار شیطان معرفی می‌کنند. دوم اختلال؛ در تحلیل افکار نو زمانی می‌توانند موجب تحول و دگرگونی در سبک زندگی اسلامی انسان شوند که ذهن، آنها را به صورت نوگرایانه تحلیل کند، در صورتی که افراد متحجر با تحلیل سنتی و دیروزی با ابزارهای مدرن و امروزی برخورد می‌کنند و این جریان فقط در گذشته نبوده، بلکه به عنوان جریانی فرهنگی در کل، موجودیت خویش را حفظ نموده است.

۴) تعصب

واژه‌ی تعصب از لفظ عصب گرفته شده و به معنای آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش عاطفی و احساسی به دور از هرگونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد. در حقیقت احساسی قوی و شدید عاطفی است که برگرفته از وابستگی شدید به امری می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۳۳). تعصب ضدخلاقیت است و افراد متعصب هیچ‌گاه خلاق نخواهند بود؛ زیرا تعصب مانع جدی بر سر راه بالندگی اجتماعی و شکوفایی استعدادها به حساب می‌آید.

یکی از مهم‌ترین آثاری که قرآن کریم برای تعصب در حوزه‌ی فردی و روان‌شناختی بیان می‌کند، عدم دست‌یابی به شناخت است. به این معنا که تعصبات، مانع اصلی شناخت درست حقایق و رهیابی به آن است. طبق این آیه‌ی شریفه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۹ که بیان می‌کند که تعصبات

عامل مهمی در نفهمیدن گفتار حق هستند؛ زیرا افراد متعصب حاضر نمی‌شوند تا به سخنان جدید که مطلب تازه‌ای را بیان می‌کنند، گوش دهند و با اصرار و لجاجت، منطق و عقل را زیر پا می‌گذارند، همان‌گونه که خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی ذیل می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»^{۱۰}.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان آورده‌اند:

زمانی که عواطف درونی و احساسات باطنی انسان بیشتر و عمده‌اش خوف و رجا است همواره خیال او را تحریک می‌کند به این که تأثیر پاره‌ای خرافات را بپذیرد، این عواطف اعتقاد به خرافات را به گردنش می‌گذارد، چون قوه‌ی خیال در ذهن او صورت‌هایی هول‌انگیز و یا امیدوار کننده ترسیم می‌کند و حس خوف و رجا هم آن صورت‌ها را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد از خزانه‌ی نفس غائب شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۸).

سنت رسیده از اهل بیت علیهم السلام نیز شامل نقل‌های مبتنی بر دوری و پرهیز از تعصب می‌باشد. تا جایی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر کس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تعصب باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلی برانگیزد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۸). این تعبیر نشان می‌دهد که این رذیله‌ی اخلاقی به قدری خطرناک است که پایین‌ترین درجه‌ی آن با ایمان خالص سازگار نیست. در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «از لجاجت بیرهیزید که آغازش جهل و پایانش پشیمانی است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴). امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرمایند: «لجاجت آراء انسان را سست، و او را به خطا می‌افکند» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۷۹).

با تحلیل در سبک زندگی دریافتیم که ریشه‌ی چنین رفتارهای ضد حقانیت، مقاومت و مقابله با آن، در عدم اطاعت ایشان از عقلانیت است. از این رو از افراد

خواسته شده برای خلاقیت در مسائل تعقل کنند و هر نوع تعصب و تقدس‌گرایی را از محدوده‌ی فکرشان خارج نمایند و با تفکر و به‌کارگیری عقل، خود را از بحران حق‌گریزی نجات دهند.

۵) تقلید کورکورانه

سبک زندگی اسلامی مخالف ذهنیتی است که حالت انفعالی پیدا کرده، زیرا هنگامی که در رابطه با عین قرار می‌گیرد، حقیقت را همچون وحدت ذهن و عین نمی‌فهمد. لذا حقیقت برای چنین ذهنی امری از پیش تعیین شده بوده و به هیچ وجه به شناخت و ایجاد تغییر و تحول در جهان نمی‌انجامد. چنین ذهنی دچار تقلید شده است. ناگفته نماند که تقلید بر دو نوع است؛ نخست تقلید خردپذیر، که بر مبنای اندیشه، تعقل و بصیرت است. تقلید در علم فقه بدین معناست و انسان برای پیمایش مسیر صعب‌العبور زندگی ناگزیر به پیروی از آن است. دوم تقلید خردستیز؛ تقلید بدین معنا بر مبنای اندیشه‌ورزی انجام نپذیرفته، بلکه چون اساس آن جهالت و ناآگاهی است، اندیشه‌ستیز و ضدنوآوری است. انسان مقلد بدین معنا آگاهانه یا ناآگاهانه تحت‌الگوی خاصی قرار گرفته و بدون هیچ‌گونه آگاهی از او پیروی می‌کند. این نوع تقلید آدمی را کور و کر ساخته و وی را به موجودی تهی و بی‌محتوا تبدیل می‌گرداند.

در نتیجه از سر تقلید به روزمرگی افتاده تن به هر کاری می‌دهد و هر امر ناروایی را مرتکب می‌شود. چون تقلید جاهلانه توان پرورش ایده‌های خلاق را ندارد در برابر نوآوری و شکوفایی قرار می‌گیرد. در همین راستاست که در آیه‌ی شریفه‌ی ذیل این‌چنین آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفَنَاءُ عَلَيْهِمْ أَأَبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^{۱۱}.

علامه طباطبایی^{رحمته‌الله‌علیه} در ذیل این آیه‌ی شریفه آورده‌اند: این حرف همان سخن بدون علم است و سر از مطلبی در می‌آورد که هیچ عاقلی، اگر تنبه داشته باشد،

لب بدان نمی‌گشاید. اگر پدران خود را تنها در مسائلی پیروی می‌کردند که در آن مسائل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند و این‌ها هم از علم و اهتداء پدران اطلاع می‌داشتند، چنین اتباعی، اهتداء بدون علم نمی‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۴). این آیه به صراحت تقلید در عقاید مانند نپذیرفتن وحی را به صرف پیروی از آبا و اجداد مذمت می‌کند و با تأکید بر منزلت اندیشه و عقاید، آنان را به تعقل در عقیده فرا می‌خواند.

در همین راستاست که امام علی علیه السلام پیروان خود را به شدت از تقلید کورکورانه بازداشته و فرموده است: دسته‌ای دیگر پشه‌های دستخوش باد و طوفان‌اند که هر آوازه‌ای را پی می‌گیرند و با هر وزش باد به سویی رانده می‌شوند؛ نه از روشنایی علم فروغی یافته‌اند و نه بر تکیه‌گاه محکمی تکیه کرده‌اند (نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۴۲۲).

در سبک زندگی اسلامی فرد خلاق به دنبال این نیست تا روش دیگران را تکرار کند. او می‌داند که تقلید، دشمن خلاقیت است، ولو این که این تقلید از خودش باشد که صد برابر بدتر. فرد خلاق در هر حال شاکر و راضی است، ولی قانع نیست. زمانی که خلاقیت یک فرد خلاق به اوج خود می‌رسد، در درون این اوج، بادهای تغییر باران شکوفایی بیش‌تر می‌دهد. خود می‌سازد و باز در درون خود می‌ریزد. او می‌چیند و باز واچین می‌کند.

۶) روزمرگی

زندگی روزمره معرف زندگی و کردار کمابیش یکنواخت و تکرار شونده‌ای برای بقای فردی است، اما زندگی غیر روزمره فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که تداوم زندگی اجتماعی را تضمین نموده و موجبات نوآوری و شکوفایی را پدید می‌آورد.

اندیشه‌ی برخاسته از زندگی روزمره مجموعه‌ی باورها، اعتقادات و

دریافت‌هایی را دربرمی‌گیرد که به طور مستقیم به علت فعالیت عملی روزمره‌ی انسان و به پشتوانه‌ی سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه گسترش می‌یابد و بدون هیچ‌گونه تردیدی صحیح انگاشته می‌شود. در این بینش، چون عمدتاً خود به خودی است، به شناسایی نمود پدیده‌ها و موضوعات دست می‌یابد، اما امکان شناخت ماهیت اشیاء، پدیده‌ها و موضوعات در آن وجود ندارد. در این نگرش عرصه‌ی دانسته‌ها عادی و بدیهی است. هیچ دانسته‌ای در آن تردید برانگیز نیست. فرد نسبت به منبع دانسته‌های خود و نیز خود دانسته‌ها شک و شبهه‌ای نداشته و آنها را به موضوع پرسش تبدیل نمی‌کند. او در هر شرایطی که مطابق با آن شرایط خاص؛ این یا آن دانسته و یا محفوظات ذهنی خود را که برای تصمیم‌گیری مناسب بداند، به کار می‌گیرد و چه بسا که این دانسته‌ها با هم در تضاد و تناقض باشند، زیرا آن دانسته‌ها در حال عادی صحیح و بدیهی شمرده می‌شوند. وی در دنیایی عادی، که آن را بدیهی می‌شناسد، زندگی می‌کند و دیگر نیازی به اندیشه ورزی نداشته و خود را درگیر شک و پرسش نمی‌کند.

قرآن کریم به این مسأله توجه شایانی داشته و این چنین آورده است: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ»^{۱۲}.

در سبک زندگی اسلامی افراد از فرصت‌های زندگی بهترین بهره‌ها را برده و نیک‌ترین ذخیره‌ها را می‌اندوزند، در راه اطاعت خدا و خویش‌داری از نافرمانی او شکیبایی می‌ورزند و روز قیامت بدون محاسبه‌ی اعمال به بهشت می‌روند، زیرا این افراد در این دنیای فانی، در لحظه لحظه‌ی زندگی دقت کرده‌اند تا دچار لغزش نشوند. محاسبه‌ی نفس و بررسی کارهای روزانه، ویژگی کسانی است که ایمان حقیقی در جان و دلشان راه یافته است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «پیش از آن که مورد حساب‌رسی قرار بگیری، خود به حساب نفستان برسید و پیش از آن که سنجیده شوید، خود، نفس‌تان را در ترازوی سنجش بگذارید و برای آن

روز حساب بزرگ آماده شوید» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۹۱). امام علی علیه السلام فرموده است: «تصفیه‌ی عمل، بهتر از عمل است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۷، ص ۹۰). برای آفت‌زدایی و پاک‌سازی عمل، باید به پرونده‌ی یکایک اعمال روزمره‌ی خود رسیدگی کرد و انگیزه و نیات عمل را «محاسبه» نمود، و به خود، نمره داد. هم‌چنین از ایشان نقل شده است: اینک تا فرصت باقی است خویشان را تدارکی بین و به خود بیاندیش که اگر هم‌چنان بی‌تفاوت بمانی و کوتاهی کنی تا بندگان خدا بر تو هجوم آورند، جریان‌ها به زیانت به بن بست می‌انجامد و آنچه امروز از تو پذیرفته است فردا از تو دریغ خواهد شد (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۶۵).

بر این اساس در سبک زندگی اسلامی کسانی که دچار بینش روزمرگی شده‌اند، از تغییر کیفی واقعیت مطابق با اهداف و آرمان‌های تعیین شده و نیز ضرورت‌های خودواقعیت ناتوان هستند. لذا سبک زندگی چنین افرادی انباشته از رویدادهایی است که تبدیل به تجربه نمی‌شوند و منجر به نوزایی و نوآفرینی نیز نمی‌گردند. این به خلاف قوانین و قواعد سبک زندگی اسلامی است.

۷ نادانی و ناآگاهی

بی‌بدیل‌ترین ابراز برای شکوفایی استعداد و بروز نوآوری در سبک زندگی علم و آگاهی است؛ همان‌گونه که جهل و نادانی سرطان شکوفایی و ابتکار آفرینی است. بر این اساس، زمانی انتظار ارائه‌ی نوآوری و خلاقیت در جامعه می‌رود که اولاً علم و آموزش به فرهنگ عمومی تبدیل گشته و گزافه‌گویی و کلی‌گویی جای خود را به علم محوری و منطقی‌اندیشی بدهد. ثانیاً اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز بدون هیچ‌گونه محدودیتی در اختیار افراد قرار بگیرد.

خداوند سبحان، خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید که جهل منشأ و عامل شکست است؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ

صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^{۱۳}.

در تفسیر این آیه این چنین آمده است: همین نبودن فهم در کفار، و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که یک نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر کافر به حساب آید. بر همین اساس، آیه‌ی شریفه حکم کلی خود را روی همین حساب برده و می‌فرماید: بیست نفر از مؤمنین بر دویست نفر از کفار غالب می‌شوند. سرّش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد، چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است، و همین فهم صحیح صاحب‌اش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۶۲).

حضرت علی علیه السلام جهل و بی سوادی را زمینه‌ی سلطه‌های اهریمنی معرفی کرده و در این باره فرموده است: ای بندگان خدا بر جهل خویش تکیه نکنید و بر یوغ هوس‌هاتان گردن منهدید که هر که چنین کند در لبه‌ی پرتگاهی سست پی جای گرفته است (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴). درباره‌ی نقش تعیین‌کننده‌ی دانش در جایگاه معنوی انسان فرموده است: چون خدا بنده‌ای را زبون خواهد، از دانش بی‌بهره‌اش کند (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴).

سبک زندگی اسلامی سبکی بر پایه‌ی علم و آگاهی است و افراد را آگاه و خبره پرورش می‌دهد. در این سبک، نادانی و جهل، همان طور که اشاره شد، مکرر مورد مذمت قرار گرفته شده است؛ چرا که مانعی بسیار بزرگ در خلاقیت می‌باشد.

۸) تقدیر گرایی

تقدیر گرایی متمایز از قایل بودن به جبر علمی و فلسفی است. تقدیر گرایی

متکی به اندیشه‌ی دینی است. قائل به قدرت و علم مطلق و ازلی و ابدی خداوند بر این باور است که انسان، هیچ قدرتی در برابر مشیت الهی نداشته و در نتیجه فاقد اختیار و آزادی است. در این مشرب فکری آینده از پیش مقدم شده است و اراده‌ی مستقل انسان، به هیچ روی در وقوع یا عدم آن نمی‌تواند دخل و تصرفی داشته باشد، نه نظارت‌پذیری کردارها و وقایع از سوی انسان وجود دارد، نه پیش‌بینی آنها ممکن است. این پندار از سوی خلفای بنی امیه به شدت طرفداری شد و آنها بودند که طرفداران اختیار و آزادی را به‌عنوان مخالفت با یک عقیده‌ی دینی می‌کشتند، یا به زندان می‌انداختند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۶).

اما از منظر قرآن و عقل، انسان سرنوشت خود را با دست خویش تعیین می‌کند. این مطلب با علم خدا به این که عاقبت انسان چگونه خواهد شد، و این که انسان چه کارهایی را انجام خواهد داد ناسازگار نیست. زیرا علم خداوند در مورد انسان بدین گونه است که خداوند می‌داند انسان با اختیار خود چه کارهایی انجام می‌دهد و چه کارهایی را ترک می‌کند (همان، ص ۳۷۱-۳۶۸). خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۴}. هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^{۱۵}.

مقصود از سرنوشت این است که انسان حاکم بر سرنوشت خود و در آن مؤثر است و حتی می‌تواند آن را تغییر دهد. لذا آیه با صراحت می‌گوید: سرنوشت و مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس به دست خود شماست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۳۱). شانس، طالع، اقبال، تصادف، تأثیر اوضاع فلکی و مانند این‌ها هیچ‌کدام پایه ندارد. آنچه اساس و پایه دارد، این است که ملتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیش‌رو باشد، و یا به عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شکست دهد، حتی لطف خداوند، یا مجازات او، بی‌مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت‌ها و تغییرات درونی

آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

امام هادی علیه السلام در این باره فرموده است: شخصی از امام علی علیه السلام از قدرت و استطاعت سوال کرد که آیا انسان قدرت و استطاعت دارد که کارها را با قدرت و استطاعت خود انجام دهد، یا فاقد قدرت و استطاعت است؟ ... امام علیه السلام فرمود: تو به مشیت و اراده‌ی خدا صاحب استطاعت و قدرت می‌باشی. خداوند صاحب مستقل این استطاعت است، اگر به تو استطاعت دهد این استطاعت عطیه‌ی اوست (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ص ۴۶۸).

بر این اساس، تقدیرگراها همه‌ی مصائب و مشکلات غیرقابل درک زندگی خود را به عنوان تقدیر می‌پذیرند و در نهایت آنها را همچون امری تصادفی می‌سنجند و یا معرف اقبال و بخت و یا بروز بداقبالی و بدبختی می‌دانند. در نتیجه چون در پیش فهم این انسان‌ها اختیار و آزادی از آدمی سلب شده است، دست به تلاش و کوشش نزده و در نتیجه خلاقیت و ابتکار در بین آنها سالبه به انتفای موضوع است. بر این اساس، در بین افراد تقدیرگرا نباید انتظار خلاقیت و نوآوری داشت. در صورتی که سبک زندگی اسلامی افراد را تقدیرگرا بار نمی‌آورد و در تمام مراحل زندگی افرادش را به تلاش، جدیت و پشتکار وامی‌دارد.

۹) پیش‌داوری و ظن محوری

یکی از عواملی که در کنش و واکنش‌های اجتماعی تأثیر منفی فراوانی دارد، پیش‌داوری است. افرادی که مبتلا به این رذیلت پس برنده شده‌اند، در حقیقت قدرت تشخیص واقع بینانه را از دست داده و به کوررنگی مبتلا شده‌اند. ناگفته پیداست که پیش‌داوری بر دو نوع است؛ پیش‌داوری منفی که در زبان دین به آن سوء ظن گفته می‌شود و پیش‌داوری مثبت که به آن حسن ظن گفته می‌شود.

هر چند که هر دوی آنها موجب انحراف انسان از صراط مستقیم و رسیدن به حقیقت می‌شوند، اما در معارف دینی ما بیشتر از سوء ظن نهی شده است و آن را گناه به شمار آورده است. قرآن کریم در این باره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۱۶}. بر این اساس، نه تنها باید معارف دینی را به گوش انسان‌ها رساند، بلکه پیش از آن باید نگران زمینه‌ی مساعد پذیرش حق بود تا نتیجه‌ی عکس ندهد. افرادی که در این وادی افتاده‌اند، به جای تکیه بر علم و یقین، بر حسد و گمان تکیه می‌زنند، چون براساس حدسیات خود گام برداشته و لذا توان پیمایش صحیح برای رسیدن به حقایق را نداشته، قدرت خلاقیت و نوآوری را از دست می‌دهند.

در سوره‌ی یونس نیز کسانی که از مظنون پیروی می‌کنند مورد مذمت قرار گرفته‌اند: «وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^{۱۷}. همچنین در آیات شریفه‌ی دیگری نیز این مسأله بیان شده است.^{۱۸} مرحوم طبرسی رحمته الله در تفسیر خویش این چنین آورده است: همانا گمان به هیچ وجه جای حق را نمی‌گیرد، زیرا حق در صورتی نفع می‌بخشد که انسان علم به حقایق آن داشته و از روی معرفت صحیح آن را بشناسد، و گمان این چنین نیست، زیرا ممکن است آنچه مورد گمان واقع شده به خلاف حقیقت باشد، و از این رو با علم برابری نکند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

از معصومین علیهم السلام نیز در باب مذمت سوء ظن و پیش داوری، احادیث فراوانی نقل شده است. به عنوان مثال پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: همانا ترس و بخل و حرص، یک خصلت‌اند که ریشه‌ی آنها سوء ظن و بدگمانی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۳۰۴). حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این رابطه

فرموده‌اند: بدگمانی کارها را تباه می‌کند و باعث روی آوردن به انواع بدی‌ها می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳).

بنابراین پیش داوری، پارسایی را از آدمی سلب نموده و زمینه‌ی پذیرش حق را از انسان می‌گیرد. این گونه افراد چون چیزها را آن گونه که هست نمی‌بینند، نه تنها قدرت خلاقیت و نوآوری را از دست داده‌اند، بلکه وظایف حداقلی خویش را هم با سختی و دشواری به انجام می‌رسانند.

۱۰) اسارت پذیری

آزادی مربوط به فعل نیست، بلکه مربوط به موانع فاعل است؛ یعنی چیزهایی که مانع ابراز فعالیت و ظهور اراده‌ی فاعل می‌شود. پس آزادی یعنی این که میدان عمل و تجلی اراده‌ی انسان باز باشد، نه بسته و تنگ. برای بیان مطلب، مثالی ذکر می‌کنیم. یک بوته‌ی گل برای رشد و نمو به عواملی احتیاج دارد، مثل خاک، آب، نور کافی، حرارت و هوای مناسب و امنیت از باد و سرما، اما این همه، عوامل اثبات رشد او هستند. اگر بوته‌ی گل، درون کوزه‌ای قرار گیرد، بر فرض آن چه گفتیم، باز رشد و نمو او محقق نمی‌شود؛ چون محیط بسته است و شاخه‌های گل امکان بالا رفتن ندارند و دیواره‌ی کوزه بر آن فشار می‌آورد و او را از حرکت باز می‌دارد.

معنای مثبت آزادی از تمایل فرد به این که آقا و صاحب اختیار باشد، بر می‌خیزد و آزاد من آن است که زندگی می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشم. این که فرد هدف و روش خویش را انتخاب کند و آن را به تحقق برساند (برلین، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹).

آزادی در زبان عربی به «حریت»، «استقلال»، «طاقه»، «صرافه» و «تحررمن» معنا شده است (بعلبکی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۸). در قرآن کریم واژه‌ی «حریت» به کار

نرفته است، ولی مفهوم حریت (آزادی) مورد توجه بوده است که به معنای رهایی از هرگونه اسارت درونی و بیرونی و مبارزه با طاغوت درون و بیرون است که نتیجه‌اش عبودیت، خودیابی و بنا کردن حیات و زندگی براساس معرفت خویش است. به گونه‌ای که هدف بعثت پیامبر ﷺ آزادسازی مردم و رهانیدن آنان از اسارت‌ها ذکر می‌شود: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۱۹}. بر این اساس، هر چند واژه‌ی حریت در قرآن کریم نیامده است، ولی معنای حریت و آزادی در قرآن کریم چنان منزلتی یافته که نه تنها هدف پیامبر اسلام ﷺ ذکر شده است، بلکه هدف هر پیامبری، رهانیدن انسان از عبادت غیر خدا و مبارزه با طاغوت بوده است.^{۲۰}

از نظر روایات، آزادی در بینش الهی ریشه دارد، یعنی آزادی انسان ناشی از خلقت الهی است. انسان به لحاظ وجودی، آزاد است و باید از این آزادی تکوینی خود استفاده کند و زندگی و سرنوشت خویش را به دیگران واگذار نکند. بلکه خودگردان باشد و حیات خویش را با آگاهی بسازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: بنده‌ی دیگران مباش، در صورتی که خداوند تو را آزاد قرار داده است (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۵۱). امام زین العابدین علیه السلام نیز در این باره فرمودند: خداوند (در حدیث قدسی) چنین می‌فرماید: ای فرزند آدم به اراده‌ی من است که تو می‌توانی اراده کنی (من آزادی اراده به تو داده‌ام) و به نیروی من است که می‌توانی واجبات را انجام دهی، و با سوء استفاده از نعمت من است که قدرت بر معصیتم پیدا کرده‌ای!، من تو را شنوا و دانا آفریدم (و راه و چاه را به تو نشان دادم) آنچه از نیکی به تو می‌رسد از ناحیه‌ی خداست، و آنچه بدی به تو می‌رسد از ناحیه‌ی خود تو است، و این به خاطر آن است که من نسبت به کارهای نیکی که انجام می‌دهی از تو اولی هستم، و تو نسبت به کارهای بدی که مرتکب می‌شوی از من اولی هستی (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۶۰).

بر این اساس، در سبک زندگی اسلامی نیز برای رشد و خلاقیت انسان و شکوفا شدن استعدادهای نهفته‌ی او، علاوه بر عوامل مثبت، آزادی و نبود قید، شرط اساسی و لازم است، که بدون آن استعداد انسان به فعلیت نمی‌رسد. در منطق آموزه‌های دینی، آزادی در راستای رشد آدمی و سعادت حقیقی او پذیرفته شده است. آزادی قرآنی، آزادی در راستای تحقق ارزش‌های انسانی است.

نتیجه‌گیری

خلاقیت گوهر گران‌قدر وجود آدمیت است، به معنای آوردن چیزی جدید به مرحله وجود یا طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه پیموده شده‌ی قلبی به طرز نوین، که موجب پدید آمدن یک ایده‌ی جدید می‌شود. بر سر راه شکوفایی و به ثمر نشستن این گوهر گران‌قدر همانند دیگر گوهرها و ارزش‌های سبک زندگی اسلامی موانع و بازدارنده‌هایی وجود دارد. موانع خلاقیت به دو دسته‌ی فردی و اجتماعی، یا به عبارتی درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. ما با توجه به پژوهش‌هایی که انجام دادیم، موانع و بازدارنده‌های فردی را با توجه به تقلین واکاوی کرده و راه‌حلهایی برای از بین بردن این موانع مطرح ساختیم. این موانع عبارتند از: عدم اعتماد به نفس، انتقاد ناپذیری، تحجر، تعصب، تقلید کورکورانه، روزمرگی، نادانی و ناآگاهی، تقدیر گرایی، پیش داوری و ظن محوری و اسارت‌پذیری می‌باشند. زمانی که این موانع را شناسایی و برطرف سازیم فرد قادر است این گوهر وجودی‌اش را شکوفا و جامعه‌اش را در پلکان ترقی به صعود برساند. همان‌طور که بیان نمودیم، سبک زندگی اسلامی سبکی خلاق است و در سراسر آموزه‌های دینی برای پرورش و شکوفا شدن خلاقیت راهکارهایی توصیه گردیده که موانع را پشت سر نهاده و خلاقیت را در تک تک افراد به جریان درآورده است، تا جایی که از نمودهای بارز سبک زندگی اسلامی همین خلاق بودن افراد می‌باشد که از هرگونه جمود و خشکی بدورند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱) (بقره، ۱۱۷) «[او] پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین [است]».
- ۲) «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».
- ۳) «هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».
- ۴) «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید».
- ۵) (زمر، ۱۸-۱۷) «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان».
- ۶) (ذاریات، ۵۵) «و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد».
- ۷) (بقره، ۷۴) «سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگ‌ها، جوی‌هایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد».
- ۸) (شمس، ۱۰) «و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت».
- ۹) (مؤمنون، ۲۴) «و چون به آنان گفته شود: پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است».
- ۱۰) (بقره، ۱۱۳) «و یهودیان گفتند: ترسایان بر حق نیستند و ترسایان گفتند: یهودیان بر حق نیستند» - با آن که آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند - افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند».
- ۱۱) (بقره، ۱۷۰) «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟».

۱۲) (قارعه، ۸-۶) «اما هر که سنجیده‌هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود! و اما هر که سنجیده‌هایش سبک برآید».

۱۳) (انفال، ۶۵) «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیباً باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند».

۱۴) (رعد، ۱۱) «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند».

۱۵) (مدرثر، ۳۸) «هر کسی در گرو دستاورد خویش است».

۱۶) (مائده، ۶۸) «بگو: ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود، پس بر گروه کافران اندوه مخور».

۱۷) (یونس، ۳۶) «و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کنند داناست».

۱۸) برای مطالعه بیشتر تر به آیات شریفه ذیل مراجعه شود: (انعام، ۱۱۶؛ اسراء، ۳۶ و حجرات، ۱۲).

۱۹) (اعراف، ۱۵۷) «و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد».

۲۰) (نحل، ۳۶).

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند.
- ۲) نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی.
- ۳) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ۴) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۵) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۵)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۶) امام خمینی رحمته‌الله، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.
- ۷) برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، چهارمقاله درباره آزادی، ترجمه‌ی محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۸) بعلبکی، منیر (۱۳۸۵)، المورد، تهران، جاودانه.
- ۹) بودو، آلن (۱۳۵)، خلاقیت در آموزشگاه، ترجمه‌ی علی خانزاده، تهران، انتشارات چهره.
- ۱۰) تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات.
- ۱۱) حسینی، افضل السادات (۱۳۷۸)، ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- ۱۳) رضاییان، علی (۱۳۸۵)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت.
- ۱۴) ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.
- ۱۵) زینل خانی، فروغ (۱۳۷۸)، اعتماد به نفس یا خویشتن پذیری، تهران،

سرآمد کاوش.

۱۶) شرموهورن، جان و دیگران (۱۳۸۱)، مدیریت سازمانی، ترجمه‌ی مهدی ایران نژاد پاریزی، محمدعلی بابایی زکلیکی و محمد علی سبحان الهی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و آموزش مدیریت.

۱۷) طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۸) طبرسی، فضل بن محمد (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۱۹) قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

۲۰) کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۵)، اخلاق زندگی، قم، معارف.

۲۱) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه‌ی جواد مصطفوی، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.

۲۲) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، الوفاء.

۲۳) مطهری، علی (۱۳۸۶)، کارآفرینی، خلاقیت نوآوری، تهران، آزاد مهر.

۲۴) مقیمی، محمد (۱۳۸۵)، سازمان و مدیریت رویکرد پژوهش، تهران، ترمه.

۲۵) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة.